

تعدیل قضایی قرارداد در اثر کاهش ارزش پول

غفور خوئینی * - عطیه شمس‌الهی ** سهیل ذوالفقاری ***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۰)

چکیده

تعدیل قضایی قرارداد در اثر کاهش ارزش پول، از مفاهیم حقوقی-اقتصادی است که در نتیجه نوسانات اقتصادی قرن اخیر حادث شده است. با توجه به مبانی حقوقی، فلسفی و اقتصادی ارائه شده برای تعدیل قرارداد و کاهش ارزش پول، به نظر می‌رسد دارا شدن ناعادلانه، مبنای مناسبی است؛ اما وضعیت فعلی نظام حقوقی، کمتر پذیرای آن است. به نظر می‌رسد مقنن با پذیرش اثر تعدیل‌کننده عسر و حرج، این نهاد را به عنوان مبنا پذیرفته است. کاهش ارزش پول نیز با توجه به ماهیت آن ضمان آور و قابل جبران است. اما نکته حائز اهمیت آن است که قبل از بررسی تعدیل، امکان حفظ قرارداد با همان شکل و با توجه به نمایندگی ارزش پول وجود دارد. به این ترتیب در برخی شقوق کاهش ارزش پول، تعدیل فاقد توجیه خواهد بود. همان نتیجه در عنوانی دیگر و با حفظ هر دو معنای لزوم قراردادی «ادامه حیات قرارداد و حفظ شرایط مورد توافق» هماهنگ است. انتخاب این نظر که افراطی نیست، این فایده را دارد که مجرای سایر راه‌حل‌ها را مسدود نمی‌سازد.

کلیدواژگان: قرارداد، تعدیل، پول، عسر و حرج، نماینده ارزش.

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی

** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (نویسنده مسئول)

Email: soheilzolfaghari@yahoo.com

مقدمه

حقوق به عنوان علمی که هدف آن تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها بر اساس اهداف مدّ نظر آن می‌باشد، به دنبال همین نیازها، همواره خود را محتاج ایجاد قواعد نوینی می‌داند که حوادث جدید را بر اساس مبانی و منابع خود سامان‌دهی کند. در همین راستا، عوامل اقتصادی از جمله موضوعاتی است که حقوق می‌بایست با توجّه به سرعت فزاینده آن خود را هماهنگ سازد. گرچه مطلوب آن است که به گونه‌ای حرکت کند که پیشرو باشد. کاهش ارزش پول و تأثیر آن بر تعدیل قراردادی می‌تواند از این دید بسیار حائز اهمیت باشد که تغییرات سطح قیمت‌ها و کاهش و افزایش قدرت خرید واحدهای پولی کشورهای مختلف نسبت به تنش‌های جهانی و داخلی، در مقابله با قاعده‌های کلاسیک لزوم قراردادها قرار می‌گیرد.

اوضاع و احوالی که در عصر حاضر پدید آمد، موجبی برای آن شده است تا قانون‌گذاران در کشورهای گوناگون و با روش‌های متعدّد برای بازگرداندن وضعیت در هم ریخته قراردادها، به عنوان عامل مهم توزیع ثروت و عدالت اقتصادی که از کاهش قدرت پول ناشی شده، تلاش نمایند. این تلاش‌ها بسته به احساس نیاز و تأثیر پذیری از جهان بین‌الملل کم رنگ و پر رنگ بوده است. در برخی کشورها با توجّه به مبانی حقوقی، فلسفی و یا اقتصادی، قانون‌گذار اقدام مستقیم نموده، در برخی دیگر رویه قضایی با استفاده از پتانسیل‌ها دست به تعدیل زده و در مواردی دیگر دکتترین در مسیر تلاش برای نشان دادن ضرورت موضوع هستند. مبانی حقوقی و فرا حقوقی تعدیل در کنار مبانی فقهی و اندیشه‌های اندیشمندان در مورد کاهش ارزش پول و ضمان آن موضوعی است که برآیند ما تا با پردازشی مختصر تبیین کنیم و راه حل نهایی را بیابیم. بنابراین، ابتدا مفاهیم را بر اساس معانی مدنظر تبیین خواهیم کرد، سپس بنا به اهمیت موضوع از مبانی سخن می‌گوییم، آن‌گاه تعدیل قضایی قرارداد را در حقوق ایران و در مقایسه‌ای مختصر با حقوق برخی کشورها مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- مفاهیم

روشن شدن مفاهیم بی‌شک تأثیر عمیقی بر فهم موضوع دارد؛ چرا که اگر اختلافات پیرامون تعریف حل شود و از پرده ابهام خارج گردد، درک ماهیت و چیستی آسان‌تر شده، بنابراین راه‌حل‌ها بهتر رخ می‌نماید و از برخی اشتباهات جلوگیری خواهد کرد.

۱-۱- مفهوم تعدیل قرارداد

از آن جا که زمان همواره آّبستن حوادث و تغییرات مختلف است، بنابراین تأثیر عوارض ناشی از تغییرات بر قرارداد و تعهدات، امری محتمل است. از این رو تلاش میشود در قراردادهایی که از حیث زمان، طولانی است و یا از حیث مبلغ قرارداد رقم قابل توجهی می باشد یا امکان عدم تأمین اعتبار در موعد مقرر وجود دارد، متعاقدين با درج شرط تعدیل، قانون گذار با وضع مقررات و قاضی در صورت طرح در محکمه دست به تعدیل قرارداد زنند. تعدیل قرارداد یک مفهوم قانونی است که در نظام های حقوقی کشورهای مختلف با نام های متفاوت نامیده می شود. البته این تفاوت صرفاً در نام گذاری نیست؛ بلکه تفاوت در برداشت را نیز به دنبال داشته یا از آن متأثر بوده است. این مفهوم در صدد پاسخگویی به این پرسش است که در صورت تغییر در اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد، که اجرای آن را برای یکی از متعاقدين مشقت بار سازد، آیا امکان تغییر در مفاد عقد وجود دارد یا خیر؟

تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر حادثه پیش بینی نشده ای موقعیت قراردادی چنان بر هم بخورد که اجرای آن ناممکن نشود اما این اجرا، متعهد را به دشواری افکند، بتوان به طریق قانونی، قضایی و یا قراردادی مفاد آن را به شکلی متعادل ساخت تا این دشواری برطرف گردد و قرارداد منحل نشود. موضوع تعدیل قراردادها به اعتبار وسیله انطباق مفاد آنها با ضرورت های اقتصادی و شرایط حادث به سه دسته تعدیل قراردادی، تعدیل قانونی و تعدیل قضایی تقسیم شده است. تعدیل قراردادی، ناظر به موردی است که متعاقدين بنا به پیش بینی و آینده نگری خود در ضمن قرارداد مبادرت به درج شرط تعدیل می کنند؛ این شروط به شروط تعدیل کننده شهرت دارند. برای لازم الاجرا بودن این شرط نیز می توان به اصل آزادی اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی استناد کرد. طرفین قرارداد همان گونه که آن را منعقد می سازند، می توانند شرایط مورد نظر خود را نیز پیش بینی کنند و مادامی که این قرارداد و شروط با قواعد امری برخورد نداشته باشند، لازم الاتباع است. گاهی متعاقدين ترجیح می دهند که شرط به گونه ای باشد که پس از حدوث این شرایط باز سرنوشت قرارداد به اراده مجدد وابسته شود یا به طور خودکار شرایط پیش بینی شده جریان یابد.

عقد به منزله قانون طرفین است و منطقی است که قانون گذار نیز نسبت به این امر احترام بگذارد. مقنن غالباً تمایلی به دست بردن در قرارداد منعقد طرفین ندارد؛ بنابراین بر

مفاد آن شرطی نمی‌افزاید و از آن چیزی کم نمی‌کند. اما اگر در مواردی مقنن مصلحت را بر آن ببیند می‌تواند دامنه قرارداد را محدود کند، اراده را قید بزند و قرارداد با شرایط دشوار را متعادل سازد. این نوع از تعدیل، قانونی است. گاهی قانون گذار به طور مستقیم قرارداد را تعدیل می‌کند؛ یعنی با پیش‌بینی شرایط، قراردادی را که در این وضعیت قرار می‌گیرد، به اجبار متعادل می‌سازد. برخی اعتقاد دارند اجازه قانون گذار به قاضی برای تعدیل قرارداد، نوعی از تعدیل قانونی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳: ص ۷۹). اما به نظر می‌رسد این که مبنای اختیار قاضی، قانون است، نباید موجب شود که تعدیل مزبور، تعدیل قانونی تلقی شود.

اگر قانون گذار نسبت به تعدیل قرارداد در صورت برهم خوردن شرایط عادلانه ساکت باشد و طرفین نیز نسبت به آن توافقی نکرده باشند یا پس از حدوث شرایط توافقی حاصل نشود، بحث تعدیل قضایی به میان می‌آید. در این جااست که باید بتوان عدالت معاوضی را که در طول زمان یا با تغییر اوضاع و احوال کم رنگ گشته است با شرایط جدید منطبق نمود. این عمل تعدیل قرارداد است و به اعتبار دخالت دادرس و در پی درخواست طرف متضرر، تعدیل قضایی نام دارد. تعدیل قضایی چارچوب و ارکان عقد را مورد بازبینی قرار نمی‌دهد، بلکه اثر آن منطقیاً فقط مربوط به تعهدات قراردادی است؛ این شکل از تعدیل حائز این ویژگی هست که اگر به نظر قضایی مقام رسیدگی کننده، مطلوب را برآورده نساخت امکان استفاده به راه‌های دیگر، چون انحلال را در صورت وجود شرایط باز می‌گذارد. با این بیانات تفاوت میان تعدیل قضایی، قانونی و قراردادی نیز روشن و محل اجرای هر کدام مشخص می‌شود.

۱-۲- شرایط تعدیل قضایی

شرایط اساسی تعدیل قضایی در سه شرط خلاصه می‌شود:

- ۱- غیر قابل پیش‌بینی بودن دگرگونی: بدین معنا که این دگرگونی از روند عادی و متعارف تبادلات اقتصادی بین طرفین و اوضاع حاکم بر جامعه قابل حدس زدن نباشد. این تکلیف به شناسایی اوضاع یک مفهوم عرفی است که باید دید آیا یک انسان متعارف در این شرایط قادر به تشخیص این دگرگونی خاص هست یا خیر؟ برای مثال، در تجارت فرش وضعیت یک تاجر در آن صنف مورد توجه و ملاک تشخیص قرار می‌گیرد نه

شخصی که برای نخستین بار و برای نیاز شخصی اقدام به خرید فرش می‌کند؛ در این شرایط عرف خاص مد نظر است.

۲- دشواری نامتعارف اجرا: از دیگر ارکان و شرایط قابل ملاحظه تعدیل قضایی قرارداد است. هنگامی که متعهد با اجرای قرارداد در شرایط جدید دچار وضعیتی گردد که از نظر عرف قابل اجرا ولی دشوار است، تحمیل این تعهدات بر او حتی می‌تواند خارج از اراده قراردادی تلقی شود. هیچ‌کس نمی‌خواهد خود را در شرایطی واقع سازد که با انجام آن با ضرر نا روا برخورد کند. این اصل هم چنین از اصول عدالت و اخلاق ملهم است که تکلیف به مالایطاق را روا نمی‌دارد.

۳- دگرگونی اوضاع: این شرط که مقدمه سایر شروط است در حقیقت بدان معناست که اوضاع حاکم چنان تغییر کند که شخص را در شرایطی غیر از آن چه در زمان انعقاد یا در جریان عادی قرارداد بوده قرار دهد. دگرگونی شرایط الزاماً ماهیت تعهد را عوض نمی‌کند، تا بگوییم این دیگر آن چیزی نیست که شخص به آن متعهد بوده است. با حدوث چنین شرایطی شخص می‌تواند از بار تعهد خلاصی یابد نه آن که درخواست تعدیل تعهدات موجود را نماید.

۱-۳- مفهوم کاهش ارزش پول

پول به عنوان یک ماهیت اقتصادی - حقوقی از مباحث حائز اهمیت و نقطه عطف هر دو رشته مذکور است. این وسیله مبادله با مباحث فراوانی که پیرامون ماهیت و آثار خود دارد و فارغ از این مباحثات در سیر رو به رشد تحولات جهانی نقش مهمی را ایفا می‌کند. در میان نقش‌های متفاوت پول، ایفای وظیفه «ذخیره ارزش» بودن از سایرین مهم‌تر به نظر می‌رسد. این وظیفه است که سایر نقش‌ها و البته دیدگاه‌ها را به دنبال خود می‌کشاند. کاهش ارزش پول در حقیقت یعنی کم شدن قدرت این وسیله مبادله برای ذخیره‌سازی ارزش نسبت به قبل، با وجود عدم منتفی شدن توانایی خرید و از دور خارج شدن.

به این ترتیب است که این سؤال مطرح می‌شود که آیا کاهش ارزش فی حد ذاته ضمان آور است یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، راه‌حل چیست و با تعدیل قرارداد چه ارتباطی دارد؟ سؤالی که درصدد پاسخ‌گویی به آنیم.

۲- مبانی تعدیل قرارداد

تعدیل قضایی قرارداد به عنوان یک راه حل برای حفظ نهادهای قراردادی و همسان سازی آنان با شرایط موجود می‌بایست در چارچوب مبانی حقوقی و استوار بر منابع آن باشند. در بررسی مبانی تعدیل قضایی در دو کاوش، نخست مبانی را در وجه عام بررسی نموده و سپس این مبانی را در بحث کاهش ارزش پول مورد بازبینی قرار خواهیم داد.

۲-۱- مبانی فرا حقوقی

موضوع بحث در عین حال به یک دسته از مبانی غیر حقوقی نیز نیازمند است. چرا که اصولاً علوم مختلف در زمینه‌های متفاوتی با یکدیگر بستگی و پیوند دارند که این امر به خوبی ضرورت بررسی با سایر مبانی را روشن می‌سازد. در این گفتار نظر بر دو مبنای غیر حقوقی داریم که دو جنبه متفاوت موضوع را پوشش می‌دهد. اول آن که بحث کاهش ارزش پول بی‌شک یک مسئله اقتصادی نیز هست و دیگر آن که در پی آنیم تا در مسیر اراده ثابت طرفین کند و کاوی انجام دهیم که در برخی موارد آن را تغییر دهد، بنابراین به بیان فلسفی پیرامون اراده نیاز است.

۲-۱-۱- مبانی اقتصادی

در عقود معاوضی، قصد مشترک طرفین حقیقتاً و بر مبنای غلبه کسب سود از ایجاد قرارداد است. این امر از مسائل بدیهی قراردادهایی است که در آن دو عوض در مقابل هم و با یکدیگر مبادله می‌شوند؛ به همین دلیل برخی این عقود را «مغابنه‌ای» نامیده‌اند تا بیانگر هدف کسب سود باشد. با این بیان عقود معوض نقطه‌ای از نقاط پیوند مشترک حقوق و اقتصاد است. حال باید بدانیم که تعدیل قرارداد که به ظاهر مخالف اصل لزوم قراردادی است، از این جهت در علم اقتصاد چگونه است. به لحاظ منطقی، اصل لزوم در معاملات از دیدگاه اقتصاد نیز وجود دارد. چرا که هدف از قاعده لزوم مبادله اموال و اجرای عدالت معاوضی است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۸۱-۹۶ و ۱۳۲-۱۸۳). آنچه درباره قرارداد معوض از زاویه دید علم حقوق بیان شد، در علم اقتصاد به این گونه است که عوض و معوض به ارزش و قیمت تعبیر می‌شوند. با این بیان که «چون دوره معامله پایاپای پایان می‌پذیرد، پول وسیله متداول دادوستد می‌شود و ارزش مبادله همه کالاها با

پول (در اغلب موارد) اندازه‌گیری می‌شود، به نحوی که این کالاها گاهی ارزان‌تر و گاهی گران‌ترند و چون ارزش کالاها تغییر می‌کند هرگز نمی‌تواند معیار دقیقی برای سنجیدن باشد». (اسمیت، ۱۳۵۸، ج، صص ۸۵-۸۷).

بنابراین و بر مبنای علم اقتصاد، پول یک وسیله مبادله است و بیان‌گر میزان ارزشی است که طرفین بر آن توافق دارند، بدین لحاظ است که از دیدگاه اقتصادی طرفین از لزوم قراردادها استقبال می‌کند؛ چرا که هر یک بر مبنای ارزش واقعی آن چه از دست می‌دهد و آنچه به دست می‌آورد تعادلی احساس می‌کند، حال اگر در اثر بروز عوامل این تعادل بر هم بخورد، الزام مدیون به همان میزان توجیه اقتصادی ندارد و این ارزش از دست رفته است. با توجیه اقتصادی قاعده حقوقی لزوم قراردادها، تعدیل قضایی قرارداد خواهد توانست در عین حفظ این قاعده حقوقی نگاهی به حفظ تعادل اقتصادی قرارداد داشته باشد و با توجه به عناصر سازنده توان اقتصادی معامله توازن معقول برقرار سازد (کروستین، ۱۳۷۸، ص ۸۸).

۲-۱-۲- مبانی فلسفی

در بررسی مبانی فلسفی بر آن هستیم تا بدانیم هدف از وضع قواعد حقوقی به‌طور کلی چیست؟ (برای بررسی بیشتر، رک: خوئینی، ۱۳۷۸، ص ۲۷). مبانی التزام اشخاص به قواعد حقوقی کدام است و بر این مبنا آیا قانون‌گذار مجاز به وضع هر مقرره‌ای است یا اینکه مقنن نیز ملزم به تبعیت از یک سری اصول است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در علم فلسفه حقوق، آرای مختلف بر اساس مکاتب مورد اعتقاد ارائه شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، مکاتب اصالت فرد و در مقابل اصالت اجتماع است. این نکته که پذیرش یا عدم پذیرش تعدیل قضایی قرارداد به لحاظ فلسفی چه توجیهاتی دارد وابسته به آن است که نظر کدام یک از مکاتب مورد قبول افتد. اما بر اساس روح کلی حاکم بر نظام حقوقی ما به نظر می‌رسد که نه باید یکسره با رویکرد اجتماعی مبانی اصالت فرد را در هم ریخت و نه باید در محوریت اراده تا آنجا پیش رفت که گویی این قرارداد در فضایی خالی از تأثیر و تأثرات به هم تنیده اجتماعی ایجاد شده است. این مصلحت را حقوق امروز نیز در بسیاری از موارد پذیرفته و با حفظ و احترام به مبانی آزادی اراده فرد، بر آن قیود بسیار افزوده است. تعدیل قضایی قرارداد نیز از جمله یکی از آن قیود است که با هدف «عدالت‌گرایی» حقوق هماهنگی پیدا کند.

۲-۲- مبانی تعدیل قضایی بر وجه عام

تعدیل قضایی قراردادی گذشته از علت حدوث این شرایط تنها یک عنوان حقوقی صرف نیست. علاوه بر بستگی هایش با علم اقتصاد با مبانی فلسفی نیز بیگانه نیست. در این مسیر است که حرکت ذهن به سوی نتیجه، گاه با دشواری‌هایی رو به رو است و با شناسایی مبانی در صدد است تا گره از این مشکلات بگشاید تا مطلوب را دریابد. نظریه‌هایی که در جهان حقوق صرف نظر از محل تولد آن‌ها، شکل گرفته‌اند در بیشتر مواقع دارای فصل مشترک نظریه‌های جزئی‌تر می‌باشند که نشان‌گر ابتدای آن‌ها بر منابعی چون بنای عقلاست که از منابع مورد اعتقاد ما در نظام حقوقی می‌باشد.

۲-۲-۱- اراده مشترک

این دیدگاه بر آن است تا امکان تعدیل را مرتبط با ساختمانی بدانند که حاصل خواست اطراف قرارداد است. با توجه به گستردگی شقوق حاصل شده از این دیدگاه، مناسب است که آن را «نظریه تعدیل بر اساس اراده» بدانیم. در این مبنا که به نظر می‌رسد از اصول حقوقی یکسانی استنباط شده باشد، (نظریه الالتزام بوجه عام، ج ۱: ش ۴۱۶ به نقل از بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱)، بیان می‌شود که دو طرف قرارداد در اراده‌ای که در هنگام عقد اعلام می‌کنند، امری نهفته دارند و به عناصری تراضی حاصل نموده‌اند که می‌توان به استناد آن اوضاع و احوال دشوار شده را آسان ساخت و آن را با همان خواست موجود ولی بیان نشده هماهنگ کرد. یعنی به گونه‌ای اراده باطنی را حائز اهمیت بیشتری شمرد و بر آن مبنا امکان تعدیل را استوار ساخت. این مبنا بنیان‌گذار برخی از شقوق آن در کشورهایمانند ایتالیا تا قبل از سال ۱۹۴۲ بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۱۲). بر این نظریه ایراداتی نیز وارد شده است. مهم‌ترین آنان، این مطلب است که روند غالب امور حاکی از آن است که اراده طرفین غالباً به حفظ اوضاع قراردادی تعلق دارد و نه به امکان تغییر آن در طول زمان. به علاوه هرگاه بتوان از اراده صریح یا ضمنی طرفین یا تفسیر قرارداد امکان تعدیل آن را استنباط کرد، این نظر نخواهد توانست تعدیل قضایی را اثبات کند. این ایرادات و سایر بن بست‌های حقوقی و عملی این نظریه باعث شد تا در زمینه حقوق مدنی توفیق چندانی پیدا نکند (برای بررسی سایر ایرادات، رک: بیگدلی، ۱۳۸۶، ۱۳۷-۱۳۰). هر چند می‌توان گفت که امکان تفسیر قرارداد و یا امکان استفاده از اراده صریح تعدیل قضایی را با

پشتوانه حقوقی امکان‌پذیر می‌سازد و لذا اشکال وارده با منطق حقوقی سازگاری نخواهد داشت.

۲-۲-۲- استفاده بلا جهت (دارا شدن نا عادلانه)

این نظریه در بدو امر تعریف خود، با ایرادات بسیاری مواجه بود. چرا که در تعریف دارا شدن نا عادلانه، عنصر اساسی «نبود علت قانونی یا قراردادی» ملحوظ است در حالی که موضوع مورد بحث، دقیقاً موضوع بر سر قراردادی صحیح و معتبر می‌باشد که اجرای قانونی و صحیح آن با دشواری نا متعارفی رو به رو شده است. هر چند این نظریه با مبانی سنتی خود این قابلیت را دارد تا مبنای پی‌ریزی دیدگاهی شود که با هدف حمایت از طرف زیان دیده (و غالباً در وضع نا متعادل اقتصادی) در برخی موارد قرارداد را نیز از عنوان مطلق (عادلانه بودن) جدا سازد و آن را با دیدگاهی جدید بنگرد. لکن این امر بی‌شک نیازمند پذیرش فاصله گرفتن اندیشه‌های حقوقی امروز از مبانی فلسفی چون «حاکمیت اراده» و آثار بی‌قید و شرط آن (مانند عادلانه بودن در روابط طرفین به علت آزادی توافق و صحت آن) در مکاتب مربوطه حقوقی است. امری که در سایر زمینه‌ها و آثار این اصل امروزه دستخوش تحولات بسیاری شده و ذهن روشن فکران حقوقی را به این سمت هدایت نموده است (برای آگاهی از مبانی نظریه دارا شدن نا عادلانه به سبب قرارداد، رک: صفایی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۰). هر چند در نظام حقوقی ما سابقه‌ای طولانی داشته و در موارد فراوانی به آن استناد شده است (رک: شیخ انصاری، ۱۴۱۸ه.ق، ۳، ص ۳۶۴ به بعد).

۲-۲-۳- سوء استفاده از حق

هنگامی که شخص به موجب قانون یا قرارداد و به‌طور کلی به سببی مشروع حقی داشته باشد، می‌تواند بر اساس این حق عمل کرده و از جهات مختلف از آن انتفاع ببرد. این حقوق علاوه بر حقوق طبیعی، در حقوق موضوعه نیز مورد حمایت قانون‌گذار است. نمونه‌هایی از این حمایت‌ها در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی مشهود است. اما این امر بدان معنا نیست که در استفاده از حق و به اجرا گذاشتن آن و به خصوص در مقابل دیگران، هیچ محدوده و مرزی وجود ندارد. نیاز یک جامعه به منظور تأمین آرامش و نظم، جمع منافع صاحبان حقوق است. در این راستا مقنن می‌بایستی که در عین حمایت از اجرای

حق و بهره‌وری از منافع آن اصول این اجرا را نیز مشخص کرده و از آن نیز به حمایت برخیزد. در حقوق سایر کشورها نیز به این امر تصریح شده است.^۱

هر چند که در یک قرارداد صحیح و لازم‌الاجرا طرف قرارداد حق دارد که مطالبات خود بر مبنای آن را درخواست کند، اما این مسئله نمی‌بایست تحت عنوان استفاده ناروا از حق باعث تضییق بی‌مورد شرایط برای طرف مقابل گردد. آن چه بیان شد، خلاصه‌ای از نظرات طرفداران این دیدگاه بود. اما باید دانست که برای قابلیت استناد به نهاد سوء استفاده از حق که به‌طور بارزی در اصل چهل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه بوده است، ارکانی لازم است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها قابلیت استناد و ضرر حادث شده به اجرای حق صاحب حق می‌باشد. در حالی که در این شرایط، غالباً عامل اصلی حوادث خارجی است نه صاحب حق (برای تفصیل بیشتر، رک: بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، صص ۸۸ تا ۱۱۸). غالباً در مقایسه قاعده سوء استفاده از حق با قواعد حقوق اسلامی، به قاعده لاضرر توجه می‌شود. علی‌رغم اختلافاتی که در خصوص مفاد و آثار این قاعده میان فقها وجود دارد، (ره‌پیک، ۱۳۷۸، ص ۳۵ به بعد)، به نظر می‌رسد قاعده مزبور می‌تواند مبنایی برای ممنوعیت سوء استفاده از حق در حقوق اسلامی قرار بگیرد، به علاوه که آیات قرآن نیز مؤیدی بر این امر هستند.^۲

۲-۳- مبانی تعدیل قضایی قرارداد در فقه و حقوق ایران

با بررسی مبانی ارائه شده در حقوق ایران و فقه در صدد هستیم تا ببینیم که این نهاد تا چه حد در نظام حقوقی ما پایگاه و ریشه دارد و بر چه پایه‌ای استوار شده است.

۲-۳-۱- دیدگاه‌ها - تردیدها

با توجه به این که در نظام حقوقی ما حاکمیت اراده، هم چون بسیاری از نظام‌های کهن و ریشه‌دار از پشتوانه‌ای قوی برخوردار است، امکان بررسی مبانی و ارائه نظریه در این زمینه دشوار می‌نماید. از سویی قاعده لزوم به حمایت از عدم امکان تعدیل می‌پردازد و از سویی دیگر نیازهای اجتماعی و به خصوص اقتصادی نظریات حقوقی را به عنوان یک امر

۱. ماده ۲۲۶ قانون مدنی آلمان: «هر کس وظیفه دارد حقوق و تعهدات خویش را بر طبق قواعد مربوط به حسن‌نیت انجام دهد؛ سوءاستفاده آشکار از حق، مورد حمایت قانون نیست».

۲. آیات ۱۸۰، ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۲ سوره بقره، آیات ۲ و ۶ سوره طلاق و آیات ۱۲ و ۲۴ سوره نساء.

واقعی به دنبال خود می کشاند. حقوقدانان ایرانی با توجه به همین مسائل و واقعیت‌ها به دنبال یافتن راه حلی برای برون رفت از این مشکل به ارائه نظریاتی پرداخته‌اند که هر کدام در جای خود قابل بررسی است. در زمینه مسئله کاهش ارزش پول - که بدان خواهیم پرداخت - نیز چنین است.

گروهی از حقوقدانان از نظریه شرط ضمنی پیروی کرده‌اند (حکمت، ۱۳۶۴، صص ۳۹-۳۷). این نظریه، خود از شقوق نظریه اراده مشترک طرفین است که پیش از آن به اختصار بیان شد. در این دیدگاه، معتقدین به این باورند که طرفین قرارداد و با استنباط قضایی از مدلول الفاظ آن‌ها یا عرف، چنین خواسته‌اند که بر هم خوردن شرایط، از دلایل و مبانی تعدیل باشد. هر چند پابندی به شروط ضمنی، به عنوان یک قاعده کلی، مورد تأیید است و حقوق اسلامی نظر به اصل آزادی شروط، همانند آزادی قرارداد در صحت چنین شرطی تردید نمی کند (صاحب جواهر، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۱۹۰ به بعد؛ محقق داماد، ۱۳۸۸، صص ۲۰۵-۲۱۱ و علامه حلی، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۳، صص ۱۸-۱۵)، اما در این مورد خاص به نظر قابل اجرا نیست. دلیل نیز همان است که در بحث نظریه اراده مشترک گفتیم. چنین چیزی از اراده مشترک طرفین استنباط نمی شود. این غیر معقول است که طرفین بخواهند با تغییر اوضاع قرارداد، آنها نیز تغییر کند؛ بلکه عکس آن راحت تر قابل دریافت است.

برخی این نظریه را به فقه استناد داده‌اند و بیان داشته‌اند که «عدم وقوع تغییرات بنیادی در اوضاع و احوال حاکم بر عقد، مورد توافق ضمنی طرفین برای التزام به مفاد عقد به شمار می آید» سپس و بعد از بیان نتیجه‌ای، چنین استدلال کرده‌اند که: «با کمک گرفتن از عرف تجارتي، تعهدات قراردادی، اوضاع و احوال حاکم، قراین و شواهد میزان ضرری که هر یک از طرفین از وقوع تغییرات بنیادین و اساسی متحمل می شوند باید ثابت کرد که طرفین در صورتی بنای التزام به مفاد چنین قراردادی را داشته‌اند که ارزش‌های زمان عقد با تغییرات بنیادی دچار دگرگونی نشده باشد و از این جهت ضرر یا حرجی متوجه متعهد نگردد» (صادقی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲). به نظر می رسد این استدلال در بیان مقصود هر چند دارای مبانی ارزشمند و نقاط قوت قابل توجهی است، لکن در پاره‌ای از موارد نا تمام است؛ چرا که قصد استخراج اصلی بوده است که بر تمام موارد حاکم باشد در حالی که در متن استدلال، شرایطی اشاره شده که مورد به مورد متفاوت است و قادر به بنیان‌گذاری

یک اصل نیست. از طرفی صرف پذیرش شرط ضمنی در معاملات البته با اختلافات فراوان، (صاحب جواهر، همان، ص ۱۹۷ به بعد)، دلیلی اتّفاقی و قطعی بر صحّت نظریه شرط ضمنی در تعدیل قرارداد نخواهد بود. نهایت این که این دیدگاه حتی اگر پذیرفته شود، به تعدیل قراردادی می‌انجامد و نه تعدیل قضایی؛ یعنی آنچه که مطلوب این دیدگاه‌هاست.

از جمله تئوری‌های مطرح شده در حقوق ایران که نگاهی به حق و در خور تأمل است، نظریه بر هم خوردن تعادل در عوض و ایجاد غبن حادث می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۱۰۲-۹۹). این دیدگاه نهاد شناخته شده غبن را لباس زرّین پوشانیده و محل اجرای آن را از ابتدا به انتهای عقد تسرّی داده است. نکته بسیار مهمّی که در این باره به چشم می‌خورد، آن است که مطابق دیدگاه طرفداران این نظریه، لاضرر مبنای خیار غبن است و هدف آن، جبران خسارت مغبون بنا بر این دایره زمانی محدودی ندارد (همان). لکن از سوی برخی بیان شده که از مبانی قاعده لاضرر در می‌یابیم که این قاعده زمانی محل جریان می‌یابد که ضرر ناشی از حکم شارع باشد، در حالی که ضرر در این حالت ناشی از فعل طرف قرارداد و یا تغییر اوضاع و احوال است (روحانی، ۱۴۱۲.ق، ج ۱۷، ص ۲۳۵).

در پاسخ می‌توان گفت علاوه بر اشکال قطعی بر این استدلال که در منابع معتبر به آن پرداخته شده است، بخش دوم قاعده لاضرر، یعنی بحث لاضرر مرتفع کننده این ایراد است. لاضرر الزاماً مربوط به حکم شارع نیست و بر طرف کننده حکم ضرری ناشی از اجرای حق می‌باشد و این امر می‌تواند به عنوان یکی از نوآوری‌های مکتب حقوقی اسلام پذیرفته شود. با این حال دو ایراد بر نظریه غبن حادث وارد است؛ اول آن که ضمانت اجرای غبن، اختیار فسخ است؛ (موسوی خمینی، ۱۴۱۰.ق، ج ۳، ص ۲۶۵)؛ در حالی که فسخ، غیر از تعدیل قراردادی است. دوم آن که بنا به فرض پذیرش مبنا بودن «لاضرر» گذشته از ضمانت اجرای آن، موضوع سوء استفاده از حق مطرح می‌شود و حاوی همان ایرادات است. هماهنگ با نظریه‌های عام، برخی در حقوق ایران نظریه سوء استفاده از حق را نیز مطرح کرده‌اند و برخی نیز به استفاده بلاجهت متمایل شده‌اند (حسین آبادی، ۱۳۷۶-۷۷، ص ۱۳۸).

از دیگر نظریات مطرح شده به عنوان مبنای تعدیل قضایی قرارداد، بحث دگرگونی طبیعت تعهد است. این نظریه در نظام کشورهای کامن لا خصوصاً انگلیس مطرح شده است و در این حالت آن چه متعهد باید انجام دهد، چیزی نیست که مطابق قرارداد به عهده

گرفته بود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹۱). این نظریه بیان می‌دارد اگر حدوث وقایعی موجب شود که تفاوت ماهوی میان آن چه بر عهده متعهد قرار گرفته بود و آن چه اکنون باید انجام دهد، حاصل گردد، قرارداد منتفی می‌شود. این نظریه در حقیقت تعدیل قضایی قرارداد نیست و نوعی انحلال است. کاهش ارزش پول نیز حتی اگر بتواند شرایط اجرای این نظر را فراهم آورد، باز به همین نتیجه منتهی می‌شود. این نظریه در حقوق ایران از محبوبیت برخوردار نیست و ره‌گیری آثار تفاوت ماهوی تعهد را باید در قواعد دیگر جست و جو کرد (شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۲۱).

۲-۳-۲- مبانی فقهی تعدیل قضایی

طرح موضوع کاهش ارزش پول و تأثیر آن بر تعدیل قضایی قرارداد، پس آمد سرعت تحولات و رخدادهای اقتصادی، اجتماعی، علمی و تکنولوژیک دوران جدید است. در دوران قدیم، وضعیت شخص به لحاظ عدم وقوع اتفاقات عصر ما و ابعاد مختلف حاکم بر آن، از ثبات بیشتری برخوردار بود. بنابراین جای شگفتی نیست که در متون فقهی عنوان ویژه ای درباره تغییر غیر قابل پیش بینی اوضاع و احوال، به طور عام و به طور خاص کاهش ارزش پول مطرح نشده است؛ زیرا در آن روزگار طرح چنین مباحث حقوقی برای فقها محسوس نبوده. با وجود این مسئله ارتباط اوضاع و احوال با تعهدات ناشی از عقد و هم چنین تأثیر وقایع مستحدثه بر ایفای تعهدات قرارداد از چشم فقها دور نمانده است. به طور کلی مسأله تعدیل قضایی قرارداد (چه تحت تأثیر کاهش ارزش پول و چه عناوین دیگر) باید در پرتو احکام اولیه و ثانویه مورد بررسی قرار گیرد. این امور در فقه تحت عناوینی چون «قاعده تعدّر وفای به مدلول عقد»، «عسر و حرج»، «نظریه شرط ضمنی» و «ضرری شدن اجرای تعهد» بررسی شده است.

اگر چه دیدگاه‌های فقهی در زمینه این عناوین و در بسیاری از موارد برای استنباط یک قاعده در زمینه تعدیل قضایی در اثر کاهش ارزش پول مفید خواهد بود، اما ضمانت اجراهای مقرر در فقه آن هدفی که از تعدیل دنبال می‌شود را غالباً در نظر ندارند. برای مثال، در قاعده تعدّر وفا به مدلول عقد، این گونه بیان می‌شود: «بطلان کل عقد بتعدّر الوفاء بمضمونه» یعنی در همان ابتدا ضمانت اجرای بطلان را بار می‌کنند. البته باید دانست که تأثیر تعدّر وفا در زمان‌های مختلف نسبت به انعقاد عقد متفاوت می‌باشد. نهایت این که در

بعضی موارد به انفساخ و در برخی شرایط دیگر به بطلان و گاهی به حق فسخ می انجامد (محقق داماد، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۱۴۴-۱۳۲). یعنی بطلان به معنای عام آن در متن قاعده به کار رفته است.

در مورد قواعدی چون شرط ضمنی و ضرری شدن اجرای تعهد (برای بررسی دیدگاه‌های فقهی پیرامون نظریه ضرری شدن اجرای تعهد، رک: محقق داماد، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۲ به بعد) پیش تر از این صحبت شد. برخی را عقیده بر این است که قاعده عسر و حرج در فقه اسلامی شباهت بسیار زیادی با نظریه حوادث پیش بینی نشده (یا همان تعدیل قرارداد) دارد (همان، ج ۲، ص ۱۰۶). حال باید دید این مبنا برای موضوع بحث قابلیت استناد را دارد یا خیر. بررسی این موضوع مترتب بر شناسایی درجات عسر است. گاهی تکلیف به حدّ عسر نمی‌رسد و از آن به سعه و سهولت تعبیر می‌شود. در بعضی موارد نیز تکلیف شدید و دشواری است ولی به حدّ ضیق نمی‌رسد. (رابطه میان عسر و حرج، تساوی است). گاهی نیز تکلیف هر چند به حدّ ضیق نمی‌رسد ولی به مرحله مالایطاق نمی‌رسد و خارج از طاق نیست. گاهی از آن به حرج نیز یاد می‌شود و در بعضی موارد تکلیف ما فوق طاق است (نراقی، ۱۴۰۸ه.ق، ص ۶۰).

در مورد سقوط تکلیف مالایطاق بحثی نیست و از موضوع تعدیل قرارداد خارج است. همین ترتیب در وضعیتی که تکلیف به حدّ ضیق و عسر نرسد جاری است (صادقی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹). اما در موردی که اجرای تکلیف با دشواری رو به رو می‌شود باید دید این قاعده تا چه حد قابل استناد است. در این زمینه گفته شده است که نظریه عسر و حرج لزوم قرارداد را منتفی نمی‌سازد و اصولاً برای از میان بردن تکالیف سخت و مشقت بار وضع شده، بنابراین آن چه از این نظریه استنباط می‌شود، انتظار برای از میان رفتن شرایط حرج آمیز است و اگر تعهد امکان اجرا نداشته باشد، متعهد می‌تواند با ارائه پیشنهادهایی برای اجرای عقد، عسر و حرج را منتفی سازد؛ در صورت عدم توافق چاره‌ای جز فسخ عقد باقی نمی‌ماند و در هر صورت برای قاضی اختیاری در دست بردن به مفاد قرارداد نیست. (بیگدلی، ۱۳۸۶، صص ۱۹۹-۱۹۳). در مورد این نظریه چند نکته وجود دارد:

اول آن که انتظار برای بر طرف شدن شرایط حرج آمیز و اصولاً امکان داشتن وجود چنین انتظاری به معنای خروج از وضعیتی تعدیل است و نتیجه آن را نفی می‌کند؛ چرا که اصولاً اگر شخصی بر آن باشد که اجرای تعهد با همان شرایط برای متعهد در آینده

نزدیک امکان‌پذیر است و زمان نیز از قیود اجرای تعهد نباشد (وحدت مطلوب) تعدیل مفهومی ندارد. دوم، اگر اجرای مفاد تعهد ناممکن شده باشد، بحث از تعدیل بی‌معنی است؛ چرا که محل اصلی اجرای نظریه تعدیل قراردادی در جایی است که قرارداد قابلیت اجرا دارد ولی دشواری نا‌متعارفی همراه آن است. سوم، اگر تعدیل با پیشنهاد یکی از طرفین و قبول طرف دیگر و بدون دخالت مقام قضایی انجام گیرد، این عنوان دیگر تعدیل قضایی نیست و تعدیل قراردادی نام دارد. در این زمینه تفاوتی بین تعدیل به‌عنوان یک شرط در هنگام انعقاد یا توافق بعدی و پس از حدوث شرایط دشوار از جهت ماهیت قراردادی بودن نیست.

با توجه به دیدگاه‌های ذکر شده باید دانست که مطابق قواعد فقهی در صورت کاهش ناگهانی ارزش پول اگر اجرای قرارداد دشواری خارج از طاقتهای طرفین یا یکی از آنها تحمیل کند، هر چند که راه‌هایی برای رهایی از این وضعیت وجود دارد ولی هیچ‌کدام از این دستاویزهای فقهی تعدیل قرارداد به معنای حقیقی آن نیست. انتخاب مبنا برای تعدیل قضایی قرارداد، امر مشکلی است. از سویی مبانی ارائه شده، آن‌گونه که دیدیم، با ایرادات اساسی رو به رو هستند و از سوی دیگر انتخاب اجتناب‌ناپذیر است. «دارا شدن نا عادلانه به سبب قرارداد» اگر چه با انتقادات شدید رو به رو شده است، اما اگر تعریف دارا شدن نا عادلانه را تغییر داده و آن را با شرایط جدید تطبیق دهیم، خواهد توانست مبنای مناسبی باشد. امری که در حال حاضر مورد پذیرش نیست. البته در برخی موارد قانون‌گذار «عسرت و تنگ دستی» یا عسر و حرج را صراحتاً از موارد امکان‌تعدیل پذیرفته است که به زودی به آن اشاره می‌شود. اگر نتیجه این مبنا تعدیل قضایی باشد و نه قراردادی از سایر مبانی به نظر قانون نزدیک‌تر است.

در نتیجه مفاد تعدیل قضایی قرارداد به‌عنوان یک راه حل برای خروج از وضعیت نامنصفانه‌ای که توافق طرفین به آن منجر می‌شود، در فقه مورد پذیرش قرار گرفته است. به عبارت دیگر، وجود قواعدی مانند آن چه پیش از این بیان شد، آشکار می‌سازد که مبانی حفظ تعادل قراردادی در حقوق اسلامی وجود دارد؛ به نظر می‌رسد تفاوت ضمانت‌اجراها در این خصوص ایراد مهمی نباشد و بتوان با استناد به سایر مبانی، مشکل مزبور را مرتفع ساخت. لزوم حفظ قرارداد (اصل لزوم) که در صورت وجود شرایط اساسی صحت، برای نگاه داشتن توافق در این زمینه قابل استناد است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۴۳ و

میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۹۳). به نظر می‌رسد اصل لزوم، قادر است به اثبات برساند که حفظ عقد به عنوان یک پیکره واحد مد نظر شارع است و نه اجزای آن به طور جداگانه، البته تا جایی که مفاد توافق را بی‌محتوا نسازد؛ به گونه‌ای که دیگر نتوان آن را عقدی منتسب به این دو اراده دانست.

۳- تأثیر کاهش ارزش پول بر تعدیل قضایی قرارداد

در بررسی مفاهیم و به‌طور خاص مفهوم تعدیل قضایی، دریافتیم که دگرگونی اوضاع و احوال فرعی حاکم بر عقد به گونه‌ای که اجرای قرارداد را به‌طور نامتعارف دشوار سازد، موجب تحقق شرایط لازم برای تعدیل می‌شود. حال باید دید کاهش ارزش پول با وجود این شرایط به چه نتیجه‌ای منتهی خواهد شد. در بررسی این موضوع در حقوق ایران ابتدا باید دانست که اصولاً امکان تعدیل قرارداد، به محض وجود مقتضیات و فقدان موانع وجود دارد یا خیر؛ سپس کاهش ارزش پول را به عنوان یکی از این شرایط احتمالی مورد بررسی قرار دهیم؛ در نهایت با بررسی تطبیقی موضوع تعدیل با راه حل سایر نظام‌های حقوقی نیز آشنا شویم.

۳-۱- تعدیل قضایی قرارداد؛ امکانات و موانع

با توجه به عدم تصریح مقنن در مورد امکان تعدیل قضایی قرارداد به صورت جداگانه و به عنوان یک قاعده می‌بایست مواد مختلف قانونی به عنوان اجزای مرتبط یک جامعه منسجم حقوقی در نظر گرفته شوند تا اراده قانون‌گذار نسبت به منع یا جواز این موضوع استنباط شود.

۳-۱-۱- موانع قانونی

شاید در نگاه اول بتوان گفت موادی از قانون مدنی مخالف با تعدیل هستند و اجرای آن را با مانع مواجه می‌سازند. برای مثال ماده ۲۱۹ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشند، بین متعاملین و قائم مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است؛ مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود» و تمامی حقوق‌دانان از آن لازم‌الاتباع بودن عقد را استنباط نموده‌اند. به این معنا که هر آنچه موضوع عقود و متعلق توافق قرار گرفت، می‌بایست پا بر جا بماند و اجرا شود. به این صورت تعدیل که دقیقاً تغییر یکی از عوضین عقد را هدف می‌گیرد و می‌خواهد با کاستن یا افزودن یکی از عوضین، شرایط

عقد را متعادل کند، در مقابل این ماده قرار می‌گیرد. این ادعا را نباید پذیرفت؛ چرا که این ماده قانونی به‌عنوان یک اصل در خود قانون هم دچار استثنائاتی شده است. از جمله استثنائات مرتبط، پذیرش تعدیل قانونی و قراردادی در مقررات ما است. پس از این ماده به تنهایی نمی‌توانیم منع را اثبات کنیم؛ چرا که مطلق نیست و اگر بتوان با مواد دیگر قانون امکان تعدیل قضایی قرارداد را اثبات نمود، وجود این ماده خللی بر موضوع وارد نمی‌کند. علاوه بر این، مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی نیز می‌تواند دلیلی برای مخالفت با امکان تعدیل قرارداد تلقی شوند.^۱ به نظر می‌رسد این دو ماده موضوعاً از بحث ما خارج هستند. چرا که در این جا می‌خواهیم متعهدی را که به تعهد خود عمل نکرده، به گونه‌ای معاف از جبران خسارت بدانیم؛ در حالی که موضوع ما معافیت از جبران خسارت نیست، بلکه با کاهش ارزش پول موضوع بحث یا هر دلیل دیگر تعدیل‌کننده، هنوز امکان اجرای قرارداد وجود دارد، اما این اجرا برای متعهد سخت و دشوار است. نکته‌ای که قابل ذکر است، مخالفت با بحث تعدیل قضایی به طور کلی به علت اصل لزوم قراردادهاست (ماده ۲۱۹ قانون مدنی). علاوه بر آن چه پیش از این گفتیم، باید به مفهوم اصل لزوم قراردادی نیز توجه کرد. آن چه در ماده ۲۱۹ به آن اشاره شده است، بر هم نخوردن قرارداد است؛ یعنی بقای آن و عدم انحلال. موجود اعتباری قرارداد پس از حیات یافتن در عالم حقوق منشأ آثاری است که به خواست طرفین و حمایت قانونی نمی‌بایست جز در موارد استثنایی از بین برود. تعدیل، برهم زدن قرارداد نیست؛ بلکه متعادل ساختن آن نسبت به شرایط است. البته پیش از این نیز گفتیم که تغییر مفاد نیز می‌تواند مخالف اصل لزوم باشد ولی این امر از آن چه ماده ۲۱۹ تحت عنوان «انحلال» پیش بینی نموده متفاوت است.

علاوه بر آن مقنن ایرانی صراحتاً در ماده ۲۳۰ قانون مدنی، تعدیل وجه التزام را ممنوع کرده است. درباره این ماده چند نکته قابل توجه ذکر شده است: (۱) قانون‌گذار ما که حکم وجه التزام را از قانون مدنی فرانسه اتخاذ نموده، این اقتباس را به‌طور کامل انجام نداده است. با این توضیح که ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی فرانسه (قبل از اصلاح در سال ۱۹۷۵) هر چند تعدیل وجه التزام را نمی‌پذیرفت، اما بیان می‌داشت که اگر بخشی از تعهد اصلی اجرا

۱. ماده ۲۲۷ قانون مدنی: «متخلف از انجام تعهد، وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام، به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود».
 ماده ۲۲۹ قانون مدنی: «اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست، نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود».

شده باشد، قاضی حق تعدیل وجه التزام را دارد. قانون ایران در این زمینه پا را از متن مادر نیز فرا تر نهاده است و در هیچ شرایطی تعدیل را نپذیرفته (شعاریان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). البته این اقدام قانون مدنی کشورمان با توجه به نظر مشهور در فقه امامیه است که به عنوان منبع حقوق ما می‌باشد که در مباحث شرط ضمن عقد، آن را مطرح ساخته‌اند و از این رو ایرادی به آن وارد نیست. در زمینه تعدیل وجه التزام، گام‌هایی برداشته شده است که اثر آن را در دستورالعمل معاملات آتی سهام در بورس اوراق بهادار تهران (مصوب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار در سال ۱۳۸۹) می‌توان مشاهده نمود.

۲) ماده ۲۳۰ قانون مدنی در صورتی قابلیت اجرایی دارد که خسارت وارده از سوی طرفین، قابلیت پیش بینی را داشته باشد؛ یعنی به گونه‌ای داخل در محدوده تراضی باشد. خسارتی که در این محدوده قرار نگیرد به نوعی هیچ توافقی بر آن صورت نگرفته تا وجه التزام آن را پوشش دهد و امکان تغییر در آن باره نباشد. خسارات عمدی از این قسم خساراتند. با این دید، البته تعدیل محل نخواهد داشت و موضوع به بحث خسارات و اثبات آن‌ها باز می‌گردد. ولی این نکته را روشن می‌سازد که با عدم پیش‌بینی مقررات مناسب برای تعدیل گاه ناچار به حذف مفاد اراده طرفین هستیم؛ امری که بی‌گمان مطلوب‌تر از تعدیل نیست.

۳-۱-۲- امکانات قانونی

در این گفتار با ذکر مصادیقی از قانون بر آنیم تا توانایی‌های قانونی را که بر اساس آن می‌توان مطلوب را استنباط نمود، بررسی کنیم. از جمله این مواد عبارتند از:

۱) ماده ۲۷۷ قانون مدنی؛^۱ در این ماده، دادن مهلت صرفاً ناشی از اعسار مدیون نیست و احتمال دارد ضرورت‌های دیگری اعطای چنین ارفاقی را ایجاب نماید. مقنن با به کار بردن عبارت مجمل «وضعیت مدیون» این اختیار را به دادگاه داده تا به مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط بدهد. پس مبنای تصمیم دادگاه، تنها ناتوانی مادی در تأدیه نیست؛ چیزی برتر و شکننده‌تر از آن، یعنی رعایت عدالت و انصاف است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۵۶). این امر می‌تواند مثبت این موضوع باشد که در حقوق ایران، قانونگذار حق تعدیل قضایی

۱. ماده ۲۷۷ قانون مدنی: «متعهد نمی‌تواند متعهد که را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید؛ ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد».

قرارداد را پیش بینی کرده است. البته چون تعدیل در معنای اصلی خود مستلزم دست بردن در عوضین قرارداد است، نمی توان گفت که این ماده چون عوضین را به طور مستقیم تغییر نمی دهد، تعدیل نیست؛ چرا که دادن مهلت، بی شک خصوصاً با توجه به تغییرات ارزشی پول، نوعی تغییر عوضین می تواند تلقی شود.

(۲) ماده ی ۶۵۲ قانون مدنی؛^۱ این ماده نسبت به اثبات بحث تعدیل حائز امکانات بیش تری است؛ چرا که در آن «اوضاع و احوال» ملاک است نه صرفاً وضعیت مدیون.

(۳) مطابق مواد ۴۹۴ و ۵۰۱ قانون مدنی و نیز بند ۶ ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲، مستأجر موظف است با پایان یافتن مهلت اجاره، ملک استیجاری را تخلیه نماید. اما به موجب ماده ۹ همان قانون، «در مواردی که دادگاه، تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد، می تواند مهلتی برای مستأجر قرار بدهد». در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۲۸ به موجب تبصره ۱ الحاقی به این ماده، حکم مذکور بر ساکنین اماکن آموزشی، دولتی و مورد اجاره مهاجرین جنگی و رزمندگان تعمیم داده شد. پس مقنن، خروج از وضعیت عسر و حرج را به عنوان یکی از ابزارهای تعدیل قضایی تعهدات پذیرفته است.

(۴) بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی؛^۲ متن ماده راجع به الزامات خارج از قرارداد است؛ اما توجه قانونگذار به لزوم رعایت انصاف در تعیین خسارت با توجه به میزان خطای مدیون و هم چنین عسرت و تنگ دستی آتی مدیون قابل توجه است و می تواند مناط اعتبار در موارد مشابه باشد.

(۵) ماده ۱۷۹ از فصل ۱۱ قانون دریایی مصوب سال ۱۳۴۳ که در رابطه با کمک و نجات در ریاست^۳، گویای این واقعیت است که مقنن، اختیار تعدیل را به قاضی اعطا

۱. ماده ۶۵۲ قانون مدنی: «در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می دهد».

۲. ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی: «دادگاه می تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد: ۱- ... ۲- هرگاه وقوع خسارت، ناشی از غفلتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگ دستی وارد کننده زیان شود. ۳- ...».

۳. هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده باشد و شرایط آن به تشخیص دادگاه، غیر عادلانه باشد، ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین، به وسیله دادگاه باطل و یا تغییر داده شود. در کلیه موارد چنان چه ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حيله یا خدعه یا اغفال جلب شده است و یا اجرت مذکور در قرارداد ذکر شده به نسبت خدمت انجام یافته فوق العاده زیاد و یا کم است، دادگاه می تواند تقاضای یکی از طرفین قرارداد را تغییر داده یا بطلان آن را اعلام کند».

کرده است. هر چند موضوع این ماده منصرف به موارد تغییر اوضاع و احوال و دگرگونی شرایط حاکم در زمان عقد نیست؛ اما رویکرد قانونگذار در عادلانه کردن قرارداد و حفظ منافع طرفین در این ماده می‌تواند به عنوان یک مبنا قرار گیرد.

۶) سایر مواد؛ استقرایی در سایر قوانین و مواد قانون مدنی نشان می‌دهد که در بعضی موارد قانون گذار تمایل به بازگرداندن تعادل قراردادی داشته است. هر چند در برخی مواد راه کار مقنن در قراردادی که دچار شرایط دشوار شده است، انحلال آن است (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی) و این امر در مورد تعدیل منتفی است؛ اما دریافت مبنا از آن‌ها دشوار نیست. به خصوص آن که تأثیر اعسار مدیون می‌تواند از مؤیدات ادعای مذکور باشد (مواد ۲۲ به بعد قانون اعسار).

۳-۱-۳- تطبیق مبانی و امکانات با موضوع کاهش ارزش پول

به طور کلی دانسته شد تعدیل قضایی قرارداد از منظر حقوقی در صورت وجود شرایط بیان شده با ایرادی رو به رو نیست. اما کاهش ارزش پول موضوع ویژه‌ای است که طبعاً آثار ویژه‌ای نیز به دنبال خواهد داشت. در این بحث به دنبال آن هستیم تا بدانیم «ویژگی موضوع» در مورد کاهش ارزش پول مطرح است یا این مسئله «موضوع ویژه‌ای» است.

۳-۲- وجود شرایط تعدیل قضایی قرارداد

همان گونه که بیان شد، شرایط لازم برای تعدیل قرارداد عبارتند از:

۱- دگرگونی اوضاع و احوال حاکم بر عقد؛

۲- دشواری نا متعارف اجرا؛

۳- غیرقابل پیش بینی بودن این وضعیت

کاهش ارزش پول غالباً باعث دگرگونی اوضاع و احوال حاکم بر عقد می‌شود. البته در صورتی که طرفین تنها به زمان حاضر و شرایط حاکم بر آن زمان نظر داشته باشند و هیچگونه پیش بینی و آینده نگری نسبت به تغییرات حادث انجام نداده باشد به گونه‌ای که بتوان گفت اوضاع و احوال حاکم بر عقد، کاملاً منطبق بر زمان خودش بوده و با این تغییر و کاهش ارزش پول این اوضاع و احوال کاملاً دگرگون شده است. سؤال اصلی این است که آیا کاهش ارزش پول حادثه‌ای غیر قابل پیش بینی است و بالا رفتن نرخ تورم را می‌توان یکی از موارد اعمال قاعده تغییر بنیادین اوضاع و احوال دانست یا خیر؟

از ویژگی‌های بارز اقتصاد قرن اخیر به ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند کشور ما، وجود نرخ تورّم های دو رقیمی در مقاطع زمانی بلندمدّت است. در تطبیق این مصداق با قاعده تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد باید این نکته را در نظر قرار دهیم که بالا رفتن نرخ تورّم به‌طور مداوم در کشور ما برای عموم مردم تا حدّی قابل پیش بینی و عادی است و این موضوع هر چند از لحاظ علمی و تئوری موضوعی بسیار پیچیده و دقیق است، اما آثار آن به‌طور مستقیم در زندگی و معیشت روزمره افراد جامعه نمود پیدا می‌کند و هر کدام از اعضای جامعه با هر سن و میزان تحصیلات به راحتی آن را درک می‌کنند. افزایش و کاهش مداوم آن نیز امری است قابل پذیرش و بسیار نزدیک به ذهن؛ همان‌گونه که در گذشته نیز بارها شاهد تغییرات ناگهانی و افزایش آن بوده‌ایم. برای مثال، در سال ۱۳۲۲ نرخ تورّم که تا پیش از آن، تغییرات درصد بسیار نازلی را تجربه می‌کرد، در این سال از ۰/۲۵ درصد به ۵۴ درصد افزایش یافت. در سال‌های آغازین دهه ۶۰ (جنگ تحمیلی) نیز این وضعیّت رخ داد. این رویه تا کنون با شدّت و ضعف ادامه یافته است؛ هر چند امیدواریم با سیاست‌های اصولی، روند نزولی تا مرحله ثبات تداوم یابد.

در نتیجه می‌توان گفت که نه تنها فعالین اقتصادی بلکه از توده مردم نیز انتظار می‌رود این تغییرات را علی‌الخصوص در قراردادهای طولانی مدّت خود لحاظ کرده و برای آن چاره‌ای بیندیشند و این مسئله را به نوعی تکلیف عرفی (ماده ۲۲۰ قانون مدنی) و لازم‌الرّاعیه فرد دانست. پس سکوت طرفین در قرارداد، منصرف بر آن است. در این صورت حتّی با برهم خوردن تعادل قرارداد، طرف متضرّر نخواهد توانست به استناد وجود شرایط تعدیل درخواست متعادل نمودن عوضین را بنماید و عدم رعایت تکلیف عرفی خود را مُستمسکی قرار داده و برطرف دیگر که به اعتماد وجود یک قرارداد وضعیّت اقتصادی خود را نسبت به آینده تضمین شده فرض کرده است، خسارت تحمیل کند. اما در جایی که شاخص تورّم به حدّی تغییر کند و ارزش پول به حدّی کم شود که پیش‌بینی آن حتّی برای متخصصین علم اقتصاد هم مقدور نباشد و دلیل آن عوامل غیر معمول و غیر قابل پیش‌بینی هستند، به نظر می‌رسد که عامل غیر قابل پیش‌بینی بودن نیز فراهم است؛ چرا که نهایت این امر آن است که طرفین به حالت افزایش تورّم در حدّی که تا کنون معمول بوده و یا اندکی افزودن بر آن نظر داشته‌اند؛ اما این مقدار اضافه و گزاف را نمی‌توان به اراده آن‌ها منسوب کرد و عدم پیش‌بینی این وضعیّت نیز قصور از تکلیف عرفی محسوب نمی‌شود.

اما باید دید در چنین شرایطی تکلیف سرنوشت قرارداد چیست؟ دو راه حل می‌توان تصور نمود:

۱) تعدیل قرارداد؛ آن‌گونه که بیان شد، این کاهش ارزش می‌تواند از دلایل تعدیل قرارداد به وسیله مقام قضایی باشد. قرارداد مستمری وجود دارد و فرض این است که افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی شرایط طرف قرارداد را در وضعیت نا به سامانی قرار می‌دهد.

۲) با نگاهی به قراردادهایی که عوض آن پول است، یعنی غالب قراردادهای منعقد شده، در می‌یابیم که مقصود طرفین از قرار دادن پول به عنوان ما به ازاء آن است که آن را وسیله ذخیره ارزش قرار دهند. یعنی از مفاد اراده استنباط می‌شود که آن چه بر آن توافق صورت گرفته است، آن مقدار ارزش است نه تعداد معینی ورقه کاغذی با شرایط شکلی خاص. این تعبیر، خواهد توانست قبل از بررسی شرایط و امکان تعدیل به طرف قرارداد، حق درخواست میزان ارزش کاهش یافته را بدهد و این حق بر اساس خود قرارداد است نه شرایط خارج از آن. البته راه حل انحلال قرارداد به فسخ به دلیل ضرر و مانند آن نیز از راه حل‌های سنتی چنین وضعیتی است که مورد نظر ما نمی‌باشد.

۳-۳- ضمان آور بودن یا نبودن کاهش ارزش پول

این که آیا کاهش ارزش پول ضمان به دنبال دارد یا خیر، نکته‌ای است که بر ماهیت امکان تعدیل مؤثر است. چرا که اگر اساساً این کاهش قابل جبران نباشد و این امر از ذات پول به عنوان عوض قراردادی در نظر گرفته شود، تعدیل به دنبال آن و به عنوان راه حلی برای جبران این خسارت منتفی است. این مسئله قبل از هر چیز وابسته به شناسایی ماهیت پول می‌باشد. این که پول مثلی است یا قیمی؟ هر دو یا ماهیت جداگانه؟

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی می‌باشد؛ زیرا اندکی برداشت متفاوت از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آن‌ها، برحسب تفاوت اساسی در تطبیق خواهد شد. در میان بزرگان فقه شیعه چنین معروف است که نقدینه [هر گونه پول] همانند دیگر کالاهای مثلی است که در بدهی‌ها و جبران خسارت‌ها، مثل آن عهده می‌آید و کاهش ارزش آن به هنگام پرداخت، نسبت به زمان گرفتن یا از میان رفتن بر عهده پرداخت‌کننده نیست. در این زمینه استدلال بر پایه روایت «علی الید»

است که ادعا می‌شود به این معناست که مال مثلی با تمام ویژگی‌های خود بر ذمه قرار می‌گیرد. اما علاوه بر این که این روایت مرسل است، ظاهر آن صرفاً دلالت بر مسترد ساختن کالا در صورت در دسترس بودن آن است و درباره‌ی هنگام نابودی آن ساکت است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۴۸).

قیمی بودن پول نیز قابل توجه برخی است. بر این مبنا که «پول شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌عام، یا شی غیر فیزیکی که خود فی نفسه ارزش مبادله‌عام است، می‌باشد» (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳). بنابراین آن چه در پول حائز اهمیت است، نمایندگی ارزش آن می‌باشد که طی زمان متغیر است و این امر ذات پول بوده، بنابراین در مثلی یا قیمی بودن آن مدخلیت دارد. پذیرش این دو نظریه به طور مطلق به نتایجی منتهی خواهد شد که ممکن است حقیقتاً با ماهیت پول و نقش آن در روابط امروزی سازگار نباشد. مثلی و قیمی از عناوین انتزاعی هستند و برای تعریف آن‌ها باید به تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا نسبت به اشیای خارجی توجه کرد و با کشف عکس‌العمل‌های ذهنی عرف و عقلا نسبت به آن‌ها، ویژگی مثلی و قیمی بودن را شناسایی نمود و به اشیا نسبت داد (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲). پول امروز اگر در یک عرض زمانی در نظر گرفته شود، مال مثلی است؛ چرا که ارزش آن برابر است و بنابراین مثل آن در ذمه قرار می‌گیرد. چنین وضعیتی در شرایط عدم کاهش و یا افزایش غیر قابل اغماض نیز قابل اجرا است. در واقع آن چه اهمیت دارد، توجه به ارزش پول است که آن را مطلوبیت می‌دهد. این مطلوبیت در تعریف مال مثلی ملحوظ است. چرا که اگر مجموعه اوصافی که بر قیمت مال و مطلوبیت آن در دیدگاه عرف مؤثر باشد و در اموالی مشترک باشد، آن‌ها را مثلی خواهد کرد.

اما اگر در طول زمان و یا در یک عرض زمانی تغییرات شدیدی در ارزش پول حادث شود، این پول‌ها نسبت به یک دیگر مثلی نخواهد بود؛ چرا که اوصاف مشترکی که در نظر عرف آن‌ها را یکسان جلوه دهد، نخواهد داشت. به این ترتیب علاوه بر آن که بیان کردیم، حتی در صورت مثلی بودن پول، ایرادی در جبران کاهش ارزش آن نیست؛ قیمی دانستن آن در بعضی شرایط باعث خواهد شد ضمان کاهش ارزش آن بر ذمه قرار گیرد و این امر با توجه به راه کارهای قانونی مثل توجه به نرخ رسمی تورم امکان پذیر است. قیمی دانستن پول در یک طول زمانی، اگر چه ایراد عدم ضمان آوری را مرتفع می‌سازد، اما خود با این دشواری اساسی رو به رو است که قیمتات (اموال قیمی) قابلیت موضوع عقد قرض

واقع شدن را نداشته و بدین ترتیب در دیون ناشی از عقد قرض، این دیدگاه پاسخ‌گو نیست. توضیح آن که مال قیمی به علت آن که نمی‌تواند کلی باشد، در ذمه قرار نمی‌گیرد و بدین ترتیب با قیمی دانستن پول، در حقیقت آن را از موضوعی برای عقد قرض که می‌تواند محل طرح بحث جبران کاهش ارزش پول قرار گیرد، خارج می‌سازد.

به نظر می‌رسد بررسی مثلی یا قیمی بودن برای ماهیت پول، امری است که در هر جهت با ایراداتی رو به رو است. پول امروز، دارای ماهیتی متفاوت از این دسته‌بندی به نظر می‌رسد که کاهش ارزش آن به دلیل بنای عقلا و با توجه به نمایندگی ارزش آن مضمون است.

۴- مطالعه تطبیقی

هر کدام از کشورها با توجه به زمینه‌های حقوقی و سابقه قضایی خود در بحث تعدیل، شیوه‌ای را پیش گرفته‌اند که توجه به آن می‌تواند نقاط قوت و ضعف راه‌حل و سازوکار قانونی و قضایی ما را بنمایاند و در یکسان ساختن مقررات خصوص به منظور توسعه روابط بین‌الملل راهگشا باشد. بررسی مختصر این راه‌حل‌ها موضوع این گفتار است.

۴-۱- نظام کامن لا (انگلیس)

مطابق قانونی که در سال ۱۹۴۲ میلادی در انگلستان تصویب شد و بخش اول از قسمت دوم آن تحت عنوان «قانون اصلاح قرارداد های منتفی شده» نام گرفت، اصلاحاتی در پی انتقادات به رویه شکل گرفته در خصوص بعضی دعاوی از جمله دعوی «فیروزا» ایجاد کرد (صادقی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱). در نظام حقوقی انگلستان غالباً از نهاد «Frustration» یا عقیم شدن قرارداد استفاده می‌شود که علی‌رغم شباهت با نظریه تعدیل، از آن متفاوت می‌باشد. چراکه نتیجه آن به دنبال عدم امکان اجرای قرارداد واقع می‌شود. با این لحاظ و عدم شناسایی حق تجدید نظر در قرارداد برای قاضی در حقوق این کشور، نظام قضایی انگلستان را باید از مخالفان تئوری تعدیل قضایی قرارداد به حساب آورد (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۴). نسبت به وجه التزام نیز اصولاً وجه التزام گزاف و نامتناسب باطل و کان لم یکن می‌باشد (شعاریان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴). البته اگر چه در حقوق انگلیس تعدیل قضایی به رسمیت شناخته نشده است، حق مطالبه خسارت در صورت بروز شرایط وجود دارد و بدین

ترتیب رویه با بر هم خوردن اوضاع قراردادی، زیان دیده را بی‌نصیب از جبران رها نمی‌سازد.

۴-۲- نظام حقوقی رومی- ژرمنی

در حقوق فرانسه اصل لزوم قراردادها همواره مورد توجه بوده است. مجموعه قوانین (کد) ناپلئون در عصر شکوفایی لیبرالیسم تدوین گردید. این مکتب از دیدگاه حقوقی مروج اصول حاکمیت اراده و آزادی قراردادی و از دیدگاه اقتصادی ترویج اقتصاد باز و در حقیقت مبین دیدگاه‌های رو به رشد سرمایه‌داری بوده است. از این رو منطقی است که چنین مقرراتی با تعدیل قرارداد همسو نباشد. ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه بیان می‌دارد: «قراردادهایی که به طور قانونی تشکیل شده باشند، جایگزین قانون نسبت به اشخاصی است که آنها را منعقد کرده‌اند...» با وجود این در پی جنگ جهانی اول و کاهش شدید ارزش پول رایج فرانسه، حقوق دانان این کشور سعی نمودند تا برای ترمیم تعهداتی که در عین قابلیت اجرا بیش از حدود متعارف و قابل پیش‌بینی طاقت فرسا شده بود، راهی بیابند. بدین منظور با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۱۳۴ که بیان می‌داشت: «این قراردادها باید با حسن نیت اجرا شوند» و ماده ۱۱۵۶ که در قسمت پنجم تحت عنوان تفسیر قراردادها آمده است^۱ تلاش شد تا از همین قانون مبنایی برای تئوری عدم پیش‌بینی استنباط گردد.

این دیدگاه در رویه قضایی فرانسه با مخالفت مواجه شد و نهایتاً دیوان تمیز در سال ۱۸۷۶ بر این مخالفت صحه نهاد. اما رویه شورای دولتی فرانسه غیر از این است (وحیدی، ۱۳۸۷، ص ۳۱). چرا که دولت مکلف است به لحاظ انجام خدمات عمومی و در جهت حمایت از حقوق پیمانکاران، بخشی از خسارت‌های وارده را جبران کند، هر چند تعدیل قضایی شناخته نمی‌شود. در حقوق فرانسه و در سال‌های اخیر با گرایش رویه قضایی به اجرای عدالت و رای الفاظ قانون و خواست طرفین (مقرر در قرارداد)، تعدیل قضایی از مسیر نگرشی نوین، وارد این نظام حقوقی شده و این نهاد وابسته به بحران‌های اقتصادی قرن اخیر را با وجود شرایطی پذیرفته است. امری که به صراحت از متون قانونی، قابل برداشت نبوده و گاه هیچ پیش‌بینی قراردادی در مورد آن وجود ندارد.

۱. ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی فرانسه: «لازم است در قراردادها، قصد مشترک طرف‌های قرارداد احراز شود و به معنی ادبی اصطلاح‌ها اکتفا نشود».

در حقوق آلمان در سال ۱۹۲۳ میلادی، تئوری عدم پیش‌بینی پذیرفته شده است. حقوق سوئیس نیز در این زمینه و با تأثیر از حقوق آلمان این تئوری را در معنای حقیقی خود پذیرفته است. هر چند در میان حقوقدانان این کشور اختلاف نظر درباره مبنای این پذیرش بسیار است (مواد ۱ و ۲ قانون مدنی سوئیس مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۰۷ میلادی). حقوق ایتالیا یکی از پیشگامان پذیرش این تئوری بوده است و اساس آن انصاف است. این قاعده در سال ۱۹۴۲ میلادی به عنوان یک مقرر قانونی پذیرفته شده است هر چند پیش از آن توسط قضات اعمال می‌شده است. البته مطابق مواد ۱۴۵۸ و ۱۴۶۸ قانون مدنی ایتالیا، دادرس رأساً اجازه تغییر مفاد قرارداد را ندارد؛ اما می‌تواند از اهرم انگیزه، تشویق و یا اجبار برای توافق طرفین استفاده کند. این واقعیت، تعدیل قضایی قرارداد نیست و حتی نهایتاً می‌تواند به فسخ منجر شود (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۰).

ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر نیز در بند ۲ به عنوان تعدیل اشاره نموده و خلاف آن را غیر قابل توافق اعلام کرده است.^۱ ماده ۶۲ کنوانسیون وین مصوب سال ۱۹۶۹ میلادی در مبحثی تحت عنوان «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» بیان می‌دارد: «برای فسخ یا انصراف از یک معاهده، نمی‌توان به تغییر اوضاع و احوال استناد کرد؛ مگر در صورت تحقق شرایط زیر:

الف) اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده به طور اساسی تغییر کند؛

ب) تغییر اوضاع و احوال، از طرف دولت‌های متعاقد پیش‌بینی نشده باشد؛

ج) حفظ و بقای اوضاع و احوال موجود، مبنای اساسی تراضی دو طرف معاهده باشد؛

د) تغییر اوضاع و احوال، حدود قلمرو تعهدات یک طرف را به طور اساسی دگرگون سازد.

نتیجه‌گیری

تعدیل قضایی در حقوق ایران با توجه به پیشینه فقهی و مواد قانونی بلامانع به نظر می‌رسد. در این مسیر اصول عدالت نیز چنین ایجاب می‌کند. تعدیل قضایی در اثر کاهش ارزش پول، اگر چه می‌تواند حائز شرایط تعدیل باشد، اما بهتر است در صورت برهم

۱. ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر: «معهداً هرگاه در اثر حوادث عمومی و غیرقابل پیش‌بینی اجرای تعهد قراردادی، غیر ممکن نباشد ولی برای متعهد بسیار سنگین باشد، به قسمی که او را با زیان فاحش تهدید کند قاضی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال و موازنه منافع طرفین، تعهدی را که گزاف و سنگین شده است به حله معقول کاهش دهد. هر توافق خلاف آن باطل است».

خوردن تعادل قراردادی به این دلیل، قبل از رجوع به تعدیل و احراز شرایط آن به عنوان یک تئوری حتمی، ماهیت پول را از این نظر مورد توجه قرار دهیم و انعکاس آن را بر موضوع بسنجیم. این امر از ویژگی پول ناشی می‌شود، نه صرفاً یک موضوع ویژه که راه را بر سایر دیدگاه‌ها مسدود نماید. پول وسیله مبادله‌ای است که طرفین نظر بر ارزش آن دارند و کاهش این موضوع مورد توافق (ارزش) در حقیقت خلل جدی به اصل آن اراده وارد نمی‌سازد. موضوع قرارداد، همان است که بود؛ منتهی در این شرایط این توافق با کاهش ارزش این تعداد اسکناس مواجه است که باید برای آن تدبیری اندیشید. بنابراین آن چه تغییر نکرده، توافق طرفین است به میزان ویژه‌ای از نقل و انتقال مبتنی بر میزان معینی از قدرت خرید و ارزش.

این نتیجه در حقوق ایران و سایر کشورها در هر حال باید لحاظ شود تا سهولت شکل‌گیری قراردادها و همگامی حقوق و اقتصاد را بیش از پیش شاهد باشیم؛ هر چند باید مواظبت کرد تا از اقدامات نامتعارف پرهیز گردد تا به اصل لزوم قراردادها اندک لطمه‌ای وارد نیاید. در هر حال امکان بررسی بیشتر و تطبیق با بیان مورد توافق در قراردادها را همواره باید مد نظر قرار داد.

منابع

- قرآن کریم.
- الاسدی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (علّامه ی حلّی) (۱۴۱۹ه.ق)، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اسمیت، آدام (۱۳۵۸)، ثروت ملل، ترجمه محمد علی کاتوزیان، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- انصاری، شیخ مرتضی (شیخ انصاری) (۱۴۱۸ه.ق). کتاب المکاسب، ج ۳، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷)، سوء استفاده از حقّ (مطالعه ی تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام های حقوقی)، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بیگدلی، سعید. (۱۳۸۶)، تعدیل قرارداد، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- حسین آبادی، امیر (۷۷-۱۳۷۶)، «تبادل اقتصادی در قرارداد (۲)»، تهران: مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۱-۲۲.
- حکمت، محمد علی (پائیز ۱۳۶۴)، «تأثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین المللی»، تهران: مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳.
- خوئینی، غفور (۱۳۷۸)، درآمدی بر حقوق تطبیقی، چاپ اول، تهران: انتشارات زهد.
- روحانی، سید محمد صادق. (۱۴۱۲ه.ق). فقه الصادق (ع)، ج ۱۷، چاپ سوم، قم: مدرسه الامام الصادق.
- ره پیک، سیامک (۱۳۷۸)، مروری دوباره بر قاعده لاضرر و تأثیر آن بر ضرر متعهد، تهران: فصل نامه دیدگاه های حقوقی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، سال چهارم، شماره ۱۳-۱۴.
- شعاریان، ابراهیم (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی تعدیل وجه التزام»، حقوق مدنی تطبیقی (به قلم گروهی از مؤلفان به مناسبت برگزاری نکوداشت دکتر سید حسین صفایی)، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت با همکاری مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، حقوق مدنی (سقوط تعهدات)، ج ۵، چاپ هشتم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- صادقی مقدم، محمد حسن (۱۳۸۶)، تغییر در شرایط قرارداد، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

- صفایی، سید حسین (۱۳۷۵)، مقالاتی در باره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی) (۱۳۷۱)، جامع الشّاتات، به تصحیح و اهتمام مرتضی رضوی، ج ۳، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- کاتبی، حسین قلی (۱۳۸۰)، فرهنگ حقوق (فرانسه-فارسی)، چاپ دوم، تهران: کتاب خانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، ج ۴، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کروستین، هلموت (۱۳۷۸)، معضل پول، ترجمه ی حمید رضا شهسواری تحت عنوان پول عصر بحران اجتماعی، چاپ اول، تهران: کانون اندیشه جوان.
- محقّق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، قواعد فقه (بخش مدنی)، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ویراست دوم.
- محقّق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸)، قواعد فقه (بخش مدنی)، ج ۲، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت، ویراست دوم.
- محقّق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸)، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید محمّد (۱۳۷۲)، قواعد فقهیه، ج ۲، تهران: نشر میعاد.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰.ه.ق)، کتاب البیع، ج ۴، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- نجفی، شیخ محمّد حسن (صاحب جواهر) (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تعلیق محمّد قوچانی، ج ۲۳، چاپ سوم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۰۸.ه.ق) عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمّات مسائل الحلال و الحرام، چاپ سوم، قم: مکتبه بصیرتی.
- وحیدی، غلام حسین (۱۳۸۷)، تعدیل قضایی قرارداد در حقوق ایران با مطالعه ی تطبیقی، رساله جهت اخذ درجه دکترا در رشته حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، قم: فصل نامه تخصصی فقه اهل بیت (ع)، سال اول، شماره ۲.

- یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱)، «بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول (۱)»، قم: فصل نامه تخصصی فقه اهل بیت (ع)، سال هشتم، شماره ۳۰.
- یوسفی، احمد علی (زمستان ۱۳۷۷)، «پول جدید از دیدگاه اندیشمندان»، قم: فصل نامه تخصصی فقه اهل بیت (ع)، سال چهارم، شماره ۱۶.
- قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ با اصلاحات بعدی.
- قانون دریایی ایران مصوب ۱۳۴۳/۶/۲۹.
- قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۳ با اصلاحات بعدی.
- قانون مدنی.
- قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷.
- دستورالعمل معاملات آتی سهام در بورس اوراق بهادار تهران (مصوب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار در سال ۱۳۸۹).

Code civil, Dalloze, 1991-92.

